

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه ادبیات فارسی

پایان نامه جهت دریافت کارشناسی ارشد
رشته ادبیات و زبان فارسی

عنوان پایان نامه:
غم و شادی در شاهنامه‌ی فردوسی

استاد راهنما:
دکتر سیداسماعیل قافله‌باشی

استاد مشاور:
دکتر رضا سمیع‌زاده

دانشجو

کامبیز فتحی لوشانی

بهمن ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه ادبیات فارسی

پایان‌نامه جهت دریافت کارشناسی ارشد
رشته ادبیات و زبان فارسی

عنوان پایان‌نامه:
غم و شادی در شاهنامه‌ی فردوسی

استاد راهنما:
دکتر سیداسماعیل قافله‌باشی

استاد مشاور:
دکتر رضا سمیع‌زاده

دانشجو

کامبیز فتحی‌لوشانی

بهمن ۱۳۸۹

چکیده:

غم و شادی یکی از مباحث روان‌شناسی شاهنامه می‌باشد که تاکنون هیچ اثری به طور مستقل به آن نپرداخته است. در این تحقیق غم و شادی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه روان‌شناسانه مورد بررسی قرار گرفته است. مباحث ارائه شده در ۵ فصل تنظیم گردیده که سرفصل آن‌ها به قرار زیر است:

فصل اول: آشنایی مختصری با فردوسی، شاهنامه، شعر حماسی و تعریف‌ها و عوامل غم و شادی از نظر روان‌شناسان و بررسی زیبایی هنری شاهنامه و چرایی نپرداختن به موضوع غم و شادی در شاهنامه و

فصل دوم: عوامل ایجاد شادمانی مثل موسیقی، جشن، هدیه، دوستی، ازدواج، مال و ثروت، جوانی، پهلوانی، شراب، خرد، دین، اعتقاد به سرای دیگر، عدالت و دادگری، مردمی، نیک‌نامی، سخنوری و

فصل سوم: انعکاس شادی در وجود انسان از نظر شاهنامه و فردوسی، مثل خنده، سرخی چهره، گریه‌ی شوق، شکار، رقص و پایکوبی، دست افشانی و آراستگی و نوکردن لباس.

فصل چهارم: عوامل غم در شاهنامه مثل مرگ، دنیاطلبی، فقر، پیری، کاهلی، رشک، بیداد، جنگ، خفت و خیز با زنان، دروغ، بخیلی، غرور، تندی و خشم.

فصل پنجم: انعکاس غم در انسان مثل سوگواری، مویه کردن، پوشیدن لباس سیاه، خاک بر سر ریختن، موی بر میان بستن و زَنار خونین بر میان بستن و

در هر مورد نظر اندیشمندان و فردوسی‌شناسان و آثار موجود درباره‌ی شاهنامه ارائه گردیده و شواهدی از ابیات شاهنامه بیان شده است.

کلید واژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، غم، شادی، روان‌شناسی

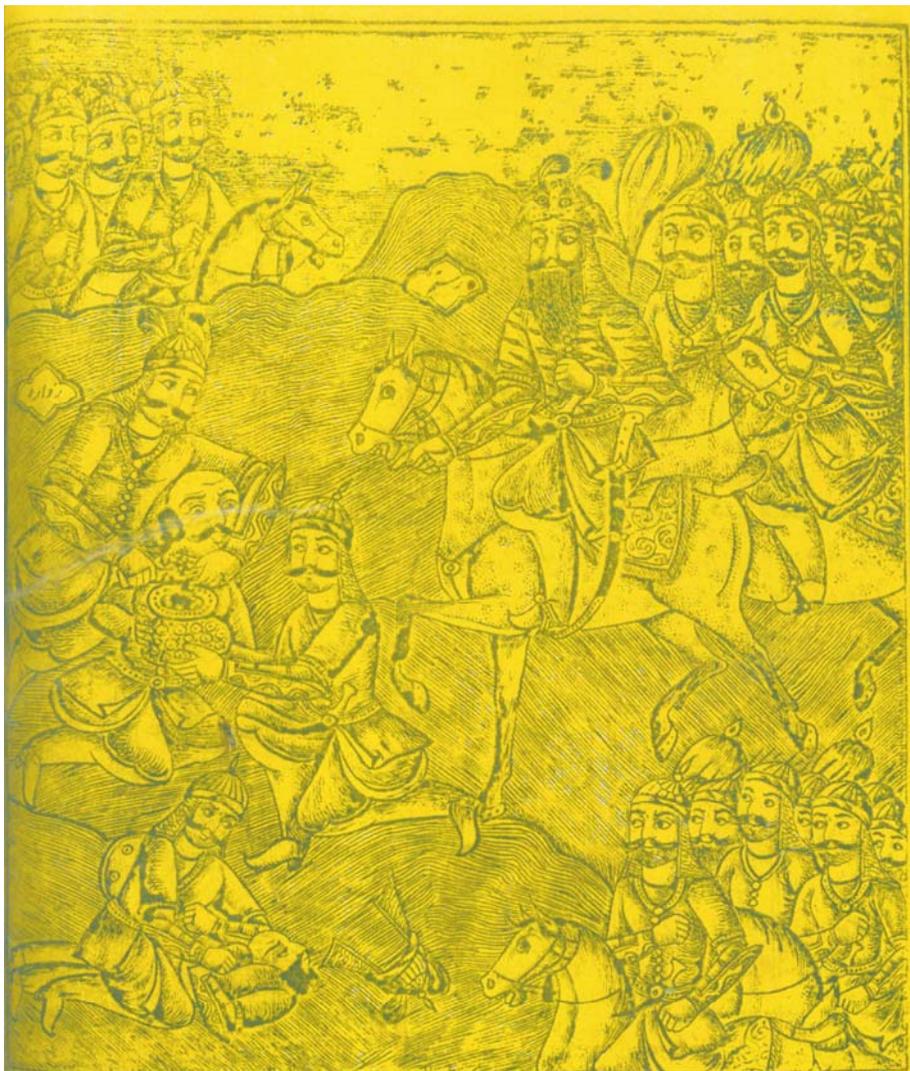
تقدیم به پدرم که به ما آموخت:

همان نیکنامی بود یادگار

نباشد جهان بر کسی پایدار

خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت

همه خاک دارند بالین و خشت



در این مدت سرا
خوشه جنت خوشبود

در بخت پلنگار

سایه جونی بست

شش بود

۱۳۲۶

ع

زخون سبا و سحر سزانا دارا و سزانا کوزین جسد سنانی خندان و سنانی همی آجان بریندن نوع ششانی باز آمد ز سنانی هر تیز کرده و کون جان شاد و در گرفتند کوان زین شد گرد سازد با سپهر	همه شهر ایران کرستانه هیکنست او دلیرا کوا نخودید بد جسد آرا هر کسینه چشم و کسینه چو بر که بهیل بست کون همه دم رادل بران کسینه زین آماز فعل آسان هر سنا خستند و جگر بر آمد خروش ساه از دود سپهدار توران آرا وزانرو بی ستم سپهر فریزر با ستم کینه	من ایچون مرد بردار خروشان اسپر بر آشتا لشکر کشیدن و اسباب گرفتن کین سرخه جانشه لشکر چو در با نخود زمان مرد چا شوی وم نامی سرغین و دیکیم سپاهی ان چو شش آراب برفتند با کوانی دوش ساره و بار شکستند جلیس آمدرون خسر و سوانان بیدار و باون	برید و سرش با کوسار هر ما بنسرو می کرد چاک لشکر کشیدن و اسباب گرفتن کین سرخه بزد نامی من پرست چو بر خرد آوا ز کون دود خروش آمد و ناله کادوم که آمد سپهدار اسباب نایخ دلبران هو شش خور و ما کفنی کشتند سوی میزده کرم تیغ زن یار است بر سینه کوه	جهان دولت نبر کشند همی کسده سوی هر جنت درین آن رو در و دای که را با سکر ملکون چو پوشید چوش هر لشکر کمانی حاران مردان دو میدند باج و مندی کس آمد بر ستم کینه خواد که آمد سپهدار توران سناختت خورشید کونی زنگان سپاهی دان چو و کرانایان کیم	جسد کان سو کشند نوشه سرو نایق اسباب درین آن رخوانی چو چین کشت لشکر اسباب چو بر خستند و ای کسینه بزدان لشکرش آوا ز کرد کشتن و فرموده کازی چو خواست از دست کینه سپهدار کسینه ز کفنی شب بود سپهدار با مد سوی سپهدار چو کرد ز کشتاد بر سپهر
---	--	--	---	--	--

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
	فصل اول: کلیات
۲	آشنایی مختصری با فردوسی و شاهنامه
۴	ویژگی های شاهنامه
۶	ستایشگران فردوسی
۸	دوره ی اساطیری
۸	عهد پهلوانی
۱۰	دوره ی تاریخی
۱۱	ویژگی های انسان کامل در حماسه های اساطیری و ملی فارسی
۱۶	روان شناسی و شاهنامه
۱۷	غم و شادی چیست؟
۱۹	عوامل ایجاد شادمانی از نظر روان شناسان
۲۰	عوامل ایجاد غم از نظر روان شناسان
۲۲	تعدادی از ویژگی های افراد غمگین
۲۳	چرایی نپرداختن به تحقیق درباره ی غم و شادی در شاهنامه
۲۵	فردوسی کدام غم و شادی را توصیه می کند؟
۲۸	چرا شاهنامه زیباست؟
۳۱	فرق لذت و آلام جسمانی و روحانی
۳۴	نگاه فردوسی به موضوع جبر و اختیار
۳۴	سه مکتب کلامی موجود درباره ی جبر و اختیار
۳۷	چرا فردوسی حماسه را انتخاب می کند؟
	فصل دوم: عوامل ایجاد شادمانی در شاهنامه
۴۱	عوامل شادمانی در شاهنامه
۴۴	موسیقی
۵۰	انواع سازهای تاریخ ایران
۵۲	مهم ترین سازهای به کار رفته در شاهنامه

صفحه	عنوان
۵۴	جشن
۵۵	تصحیح یک اشتباه درباره‌ی جشن
۵۸	جشن نوروز
۵۸	چهارشنبه سوری
۵۹	واقعیت‌های چهارشنبه سوری
۶۱	جشن ازدواج
۶۴	هدیه
۶۶	دوستی
۷۳	ازدواج و انتخاب همسر
۸۱	مال و ثروت و مواهب دنیایی
۸۳	جوانی
۸۵	پهلوانی
۸۷	شراب
۹۱	خرد
۹۵	دین
۱۰۰	اعتقاد به سرای دیگر
۱۰۱	عدل و دادگری
۱۰۵	مردمی
۱۰۷	دوری از مردم آزاری
۱۰۹	امنیت
۱۱۰	امید
۱۱۱	اعتدال و میانه‌روی
۱۱۳	فره‌ی ایزدی
۱۱۵	خوش بینی
۱۱۸	تحمل رنج و سختی
۱۲۱	صبر و بردباری
۱۲۳	راستی
۱۲۵	دانش
۱۲۷	هنر
۱۲۹	نیک‌نامی
۱۳۱	سخنوری

عنوان

صفحه

فصل سوم: انعکاس شادی در شاهنامه

۱۳۶ خنده
۱۳۷ خنده از روی شادی
۱۴۱ خنده از روی تمسخر
۱۴۳ خنده‌های مصنوعی
۱۴۴ سرخی صورت از (زیبا شدن)
۱۴۶ گریه‌ی شوق
۱۴۸ به شکار پرداختن
۱۴۹ رقص و پایکوبی
۱۵۱ دست افشانی
۱۵۱ آراستگی و نو کردن لباس

فصل چهارم: عوامل غم در شاهنامه

۱۵۴ عوامل غم در شاهنامه
۱۶۱ مرگ
۱۶۶ دنیاطلبی
۱۶۹ فقر (درویشی)
۱۷۲ پیری
۱۷۵ کاهلی (تنبلی)
۱۷۹ رشک (حسادت)
۱۸۱ بیداد (ظلم)
۱۸۳ جنگ
۱۹۲ خفت و خیز با زنان (شهوت پرستی)
۱۹۷ دروغ
۲۰۲ خسیس بودن (بخیلی)
۲۰۳ غرور
۲۰۶ تندی (خشم)

فصل پنجم: انعکاس غم در شاهنامه

۲۱۳ سوگواری
-----	---------------

صفحه	عنوان
۲۱۸	گریه و زاری کردن (مویه کردن)
۲۲۱	پوشیدن لباس سیاه
۲۲۲	خاک بر سر ریختن
۲۲۳	پاره کردن لباس ها
۲۲۵	کندن موی و خراشیدن صورت
۲۲۶	پوشیدن لباس تازه
۲۲۶	دوری از بزم و جشن و گوش نکردن به موسیقی
۲۲۷	موی بر میان بستن
۲۲۹	زَنار خونین بر میان بستن
۲۳۲	ناامیدی
۲۳۳	بیماری
۲۳۴	سیاه شدن چهره
۲۳۵	زرد شدن چهره
۲۳۶	خودکشی
۲۴۰	غم پایان نامه
۲۴۱	فهرست مأخذ

مقدمه

خنده بر لبانش خشک نمی‌شد، شوخ طبع، سنگین و با وقار بود. سفره‌اش پهن بود و دور و برش شلوغ. سیب و شکلاتی که همیشه در جیبش داشت، هرگز نمی‌گذاشت کسی متوجهی دستِ خالی او گردد. بیشتر به فکر مردم بود. آب لوله‌کشی، برق، حمام و ... برای روستا، از زحمات بی‌دریغ او بود. مونس تنهایی و بیداری شب‌هایش چند کتاب بزرگ و جلد چرمی رنگ و رو رفته بود که یکی را بعد از نماز می‌خواند و دیگری را قبل از خواب.

زیر نور کم فروغ چراغ گِردسوز، چهره‌ی پهلوانی ستر که در حال کشتن دیوی بود توجهی ما را هم جلب می‌کرد. پدرم می‌گفت که این پهلوان بزرگ ایران، رستم است. از همان زمان بود که رستم به عنوان یک قهرمان بزرگ در ذهن ما نقش بست و زمانی ارزش شاهنامه در نظرمان دو چندان شد که بعد از مرگ پدر در سال ۱۳۵۶، دیدیم که تاریخ توگد همه‌ی ما و بسیاری از حوادث دیگر در حاشیه‌ی شاهنامه نوشته شده است. کم‌کم وقتی که بزرگ شدیم و وارد عرصه‌های سخت زندگی شدیم، تازه به یاد او افتادیم که با این همه مشکلات و سختی، رمز موفقیت و شادابی او چه بود؟

بعد از تأمل فراوان، چیزی را نیافتیم جز مانوس بودن با قرآن و شاهنامه. همین موضوع، عامل اصلی علاقه و تمایل من شد به شاهنامه و ادبیات که بعد از چند بار تغییر رشته در نهایت با تحصیل در رشته‌ی ادبیات، آرام گرفتم. و در زمان تحصیل، شور و شوق و عشق و علاقه‌ی دو استاد بزرگوارم، سرکار خانم گیتی تجربه‌کار در دانشگاه گیلان و دکتر اسماعیل قافله‌باشی در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین عاملی شد که موضوع پایان‌نامه‌ی خود را شاهنامه انتخاب کنم.

دلیل انتخاب غم و شادی در شاهنامه هم به خاطر آن بود که معتقدم، انسان برای شادمانی و آرامش آفریده شده است نه درد و رنج و غم. ولی در گذر زمان، احساسات فطری انسان به فراموشی سپرده شده است و برای احیای دوباره‌ی شادی‌ها هیچ چاره‌ای جز برگشتن به فطرت انسان وجود ندارد. برای آشنایی و آشتی انسان با فطرت پاک خود، چاره‌ای جز پرداختن به گذشته‌ی انسان وجود ندارد.

احساسات و عادات و فرهنگ اصیل انسانی از گذشته‌های خیلی دور، همه در شاهنامه به زیبایی به تصویر کشیده شده است. باید توجه کرد که راه درست زندگی آموختنی است و به همین خاطر در کلاس درس فردوسی و شاهنامه حاضر شدیم که حاصل درسمان را به مردمی ارائه کنیم که با تمام وجود دوستشان داشته و آرزوی شادمانی برای آن‌ها داریم. شاید اولین سرمشق این آموزگار و اندرز حکیمانه‌ی او برای ما آن باشد که:

بکوشید تا رنج‌ها کم کنید دل غمگنان شاد و خرم کنید

سال‌ها با ادای ادب، در پای درس این حکیم فرزانه نشسته و دل در فهم درست فرامین او دادیم ولی در پستی و بلندی‌های روزگار و تجربیات بسیار، دریافتیم که:

دامن شادی چو غم آسان نمی‌آید به دست پسته را خون می‌شود دل، تالی خندان کند

و از آن هم مهم‌تر تجربه کردیم که هرگز نباید ناامید و دلسرد بود چرا که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

همه‌ی این عوامل ما را واداشت که به تحقیق در شاهنامه با موضوع غم و شادی پردازیم و این اثر، حاصل دو سال از شیرین‌ترین تجربیات ما با شاهنامه و فردوسی شد.

چون تحقیق به صورت موضوعی انجام می‌گرفت شواهد و ابیات فراوانی از آثار مختلف جمع‌آوری شد که در نهایت باید با یکی از نسخه‌های شاهنامه هماهنگ می‌شد و به خاطر وجود کشف‌الابیات، نسخه‌ی ۶ جلدی دکتر دبیرسیاقی به عنوان نسخه‌ی تحقیق انتخاب شد ولی در بررسی ابیات، میان نسخه‌ی چاپ مسکو و دبیرسیاقی تفاوت‌های زیادی بود که در بعضی از موارد ابیات چاپ مسکو را مناسب‌تر دیدیم و به همین خاطر از تغییر کلمات آن ابیات صرف‌نظر و به ارائه‌ی آدرس اکتفا کردیم. تعدادی از ابیات هم در نسخه‌ی دبیرسیاقی یافت نشد که مجبور شدیم شاهنامه‌ی چاپ مسکو را به عنوان نسخه‌ی دوم انتخاب نماییم و این‌گونه ابیات به صورت «ستاره‌دار» مشخص شده‌اند.

علاوه بر شماره‌ی ابیات، موضوع هر داستان یا سرفصل آن، بیان گردیده تا با کمی پس و پیش بودن ابیات، با همه‌ی نسخه‌های شاهنامه قابل شناسایی باشد.

در پایان از همه عزیزاتی که در این تحقیق، ما را یاری کردند و مشوق ما بودند کمال تشکر را داشته و از خداوند منان برای آنان آرزوی سلامتی و شادابی مسألت می‌نماییم از جمله:

۱- دکتر اسماعیل قافله‌باشی به عنوان استاد راهنما که با بزرگواری و صبر و حوصله‌ی وصف‌ناپذیر ما را یاری نمودند.

۲- دکتر رضا سمیع‌زاده به عنوان استاد مشاور که بر ما منت نهادند و با تیزبینی و درایت به مطالعه‌ی کامل پایان‌نامه به ویژه ابیات آن پرداختند و علاوه بر رفع بسیاری از عیوب ابیات، تذکرات ارزشمندی را ارائه نمودند.

۳- استادان بزرگوارم آقایان، دکتر خالقی، دکتر صفاری، دکتر آذرمینا، دکتر انصاری، دکتر کسایی، دکتر محمدی، دکتر سرداخی که از راهنمایی‌های آن عزیزان بهره‌های زیادی بردم.

۴- جناب آقای مظفری و آقای کریمی در واحد آموزش

۵- خانم وحید و آقای کاظمی در واحد فارغ التحصیلان.

۶- خانم اکرم شالی به جهت تایپ و صفحه‌آرایی و صبر و حوصله فراوانی که در این امر نمودند.
خداوندا ما را زیر سایه‌ی رحمت خود و آن‌هایی که در پناه تو به بزرگی رسیده‌اند از تمام بدی‌ها و گزندها
حفظ گردان چرا که:

کسی کو شود زیر نخل بلند همان سایه زو باز دارد گزند

بهمن ماه ۱۳۸۹

کامبیز فتحی لوشانی

فصل اوّل

کلیات

آشنایی مختصری با فردوسی و شاهنامه

حکیم سخن ابوالقاسم فردوسی طوسی، در قریه‌ی باژ از ناحیه‌ی طبران یا طایران دیده به جهان گشود. درباره تاریخ تولدش سال ۳۰۸ (ادواردبروان) ۳۲۳ یا ۳۲۴ (نلدکه) ۳۲۹ (ذبیح الله صفا) ۳۲۹ یا ۳۳۰ (محمدعلی اسلامی ندوشن) را بیان کرده‌اند. برای سال وفاتش نیز تاریخ ۴۱۱ یا ۴۱۶ (ذبیح‌الله صفا) را بیان نموده‌اند.

«استاد ابوالقاسم منصور مشهور به فردوسی، قرن چهارم و پنجم هجری، بنا بر قول مشهور در سال ۳۲۹ در قریه باژ از قراء طایران طوس میان خانواده‌ای از دهقانان دیده به جهان گشود و در سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ هجری دیده از جهان فرو بست.»

«حماسه سرایی در ایران ذبیح... صفا- ص ۱۸۴-۱۸۳»

فردوسی از ارزش‌های ذاتی والایی برخوردار بود و همین عامل باعث آفرینش شاهنامه شد. نباید فراموش کرد که آثار بزرگ از انسان‌های بزرگ سرچشمه می‌گیرد.

از مطالعه متن شاهنامه و نکات ظریف آن به راحتی می‌توان استنباط کرد که فردوسی انسانی با اصل و نسب، آزاداندیش، دین‌دار و به دور از هرگونه تعصب و افراط و تفریط در رفتار بوده است.

«دلاوری و مردانگی از خصایص اخلاقی فردوسی به شمار می‌رود. پاره‌ای ابیات نشان می‌دهد که او میهن‌پرست پرشوری است و به زادگاه خود به راستی پایبند است. اما میهن‌پرستی او را و نمی‌دارد که

کور کورانه به ستایش ایرانیان پردازد. فردوسی همان طور که در سیاست خرافی نیست در مذهب نیز مرد مدارا و تحمل می‌باشد. آن گاه که از مسیحیت دم می‌زند، معمولاً توأم با احترامی است که تا مرز تمایل و عاطفه پیش می‌رود.»

خود آزرده‌نی نیست در دین ما مبادا بدی کردن آئین ما

«پادشاهی خسرو پرویز - ۱۳۵۱»

«فردوسی و حماسه ملی، هانری ماسه - ص ۲۷۹-۲۷۸»

چشم گیرترین ویژگی فردوسی که در نگاه اول تحسین انسان را برمی‌انگیزد، ادب و پاکی شگفت انگیز کلام اوست. این ویژگی می‌تواند دو سرچشمه‌ی عظیم داشته باشد:

۱- تربیت خانواده

۲- اعتقاد دینی و تمسک به اهل بیت (ع) و اولیای دین

«به نظر فردوسی پادشاه باید مطابق اصول مذهبی سلطنت کند، بالزاک (رمان نویس معروف فرانسوی) هم اظهار می‌داشت که به نام دو حقیقت جاودانی چیز می‌نویسد: دین و سیاست»

«فردوسی و حماسه ملی، ص ۲۸۲»

چنان دین و شاهی به یکدیگرند تو گویی که در زیر یک چادرند
نه بی تخت شاهی بود دین به جای نه بی دین بود شهریاری به پای

«پادشاهی اردشیر باباکان - ۵۵۹-۵۵۸»

منم بنده اهل بیت نبی ستاینده خاک پای وصی

«شکایت فردوسی از پیری خود - ۱۷»

اگر چشم داری به دیگر سرای بنزد نبی و علی گیر جای

«مقدمه - ۱۱۸»

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته‌ی فردوسی شجاعت او می‌باشد. شجاعت، نیازمند داشتن انگیزه و هدف می‌باشد. هدف و انگیزه هر اندازه که بزرگ‌تر باشد شجاعت، بیشتر می‌شود.

«مردمی که امید و آرمان و هدفی نداشته باشند زنده نمی‌توانند بود. پس آن که بتواند برای بشریت آمال و مقاصدی شریف بی‌رورد، نابغه‌ای است بزرگ. شاهنامه در خلال داستان‌های دل‌انگیز خود مبشر پیامی است چنین پرمغز و عمیق.»

«غم نامه رستم و سهراب، دکتر جعفر شعار، دکتر حسن انوری»

فردوسی در سرودن شاهنامه به آن اندازه هدفمند بود که بیان انگیزه‌های کوچکی چون تامین جهیزیه‌ی دختر و گرفتن صله و پاداش از پادشاهی چون محمود، جفای بزرگی در حق اوست. و به

جرات می توان گفت: والاترین هدف و انگیزه‌ی فردوسی تربیت انسان بود و اصلاح جامعه.

«مقصود فردوسی از سرودن شاهنامه: تهذیب اخلاق، تربیت نفس و زنده کردن ایرانیان است.»

«آفرین فردوسی-ص ۶۴»

اگر فردوسی به دنبال اهداف کوچک دنیایی بود او هم باید مثل خیلی‌ها در برابر بیگانگان و پادشاهان ظلم و جور سر تعظیم خم می کرد. چرا که:

«فروتنی و چاپلوسی از موجبات به دست آوردن جاه است و جاه مایه‌ی سعادت و روزی است، چنانکه بیشتر توانگران و سعادتمندان بدین صفت متصفند.»

«ابن خلدون- جهان بینی و حکمت فردوسی- محمود حکیمی»

بارزترین دلیل شجاعت فردوسی انتخاب مذهب شیعه در زمان محمود غزنوی بود.

«فردوسی خود به اندازه‌ی رستم شجاع و دلیر است، چون در زمانی که انتخاب مذهب شیعه جرم بزرگی محسوب می شد، محمود غزنوی شیعیان را به جرم قرمطی بودن به دار مجازات می آویخت و همه هم او را تایید می کردند آشکارا مذهب شیعه را انتخاب می کند»

«جهان بینی و حکمت فردوسی، محمود حکیمی»

ویژگی بسیار مهم دیگر فردوسی آشنایی و شناخت زمان و مکان خود است. بسیاری از رفتار و کردار فقط در زمان و مکان خاص خود ارزشمند، تاثیرگذار و سازنده هستند و با گذشت زمان انجام آن هیچ ارزشی نخواهد داشت.

فردوسی با زیرکی و درایتی که داشت آشنا به زمان خود بود و کاملاً نیاز جامعه ایران را در آن مقطع زمانی به خوبی تشخیص داد و بهترین راه حل مشکل جامعه را که مبارزه‌ی فرهنگی بود انتخاب کرد و سی سال بدون هیچ یاس و ناامیدی و با پشتکار و اراده‌ی آهنین به پیش تاخت و در این راه هم موفق شد.

ویژگی‌های شاهنامه

هرگاه سخن از شاهنامه می گوئیم مجبور هستیم که یادی هم از دقتی و هزاربیتی را که او قبل از شاهنامه سروده بود و فردوسی به پاس پیشکشوت بودنش همه‌ی آن‌ها را در شاهنامه آورده بکنیم. اگر چه شعر دقتی با فردوسی قابل مقایسه نیست و اگر این حماسه‌ی عظیم به دست دقتی به پایان

می‌رسید همانی نبود که امروز بر تارک ادبی جهان می‌درخشد. ولی هر چه باشد شاهنامه نیز اثری زائیده از فکر و هنر انسانی است. انسان نیز عاری از خطا و اشتباه نیست مگر آن که متصل به وحی الهی باشد که آن داستان دیگری دارد.

پس مطلق اندیشی درباره‌ی آثار انسانی خود خطای بزرگی است. به ویژه‌ی فردوسی که یک امانت‌دار صادق است و قصد دارد تمام تاریخ و فرهنگ حماسی ایران را که متصل به اساطیر و حتی ما قبل تاریخ است و به صورت شفاهی و کتبی وجود دارد، به نظم در بیاورد، بدون آن‌که در فرهنگ و تمدن ملتی بزرگ کوچک‌ترین خدشه‌ای وارد کند. گستردگی و بیان واقعیت‌های یک فرهنگ، می‌تواند هر اثری را از یکنواختی لازم باز بدارد. چه بسا یک تاریخ‌نویس مجبور می‌شود، حوادث تلخ فراوانی را به رشته تحریر بکشد که برخلاف میل و اراده‌ی او باشد.

این مقدمه را برای آن بیان کردم که متعصبان و معارضان شاهنامه تلاش بیهوده برای بالا بردن و پایین آوردن این اثر ارزشمند حماسی نکنند. هر اثری در ترازوی نقد جایگاهی دارد و برهیچ محقق منصفی پوشیده نیست که شاهنامه جزء آثار کم نظیر انسانی در روی زمین است. ولی باید به این موضوع خیلی مهم توجه کنیم که بیشترین ضربه را شاهنامه از دو گروه خورده است:

۱- شاهنامه دوستان متعصب و دفاع نامعقول آن‌ها

۲- شاهنامه ستیزان جاهل

قبل از هر سخنی باید توجه کرد شاهنامه کتاب سرگرمی و قصه‌گویی نیست و فردوسی هم هرگز به دنبال آن نبوده است که برای اوقات فراغت مردم داستان‌پردازی کند. شاهنامه داستان زندگی مردم، تجربیات، غم و شادی‌های آن‌ها بوده است. شاهنامه تفکرات و آرمان‌های مردمی بزرگ در گذر تاریخ بوده است. آرزوهایی که گاهی هرگز برآورده نشدند. در یک کلام بگویم شاهنامه، تصویر واقعی یک انسان در طول تاریخ است. سعدی چه زیبا به این مسأله اشاره می‌کند:

این که در شهنامه‌ها آورده اند رستم و رویینه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا یادگار

«گلستان، باب اول - حکایت هفتم»

می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که شاهنامه یک موهبت الهی به پاس یکتاپرستی و جوانمردی و آزادگی مردم ایران زمین باشد تا این که این مردم برای همیشه زنده و پویا باشند. فردوسی نیز تنها یک وسیله برای رساندن آن پیام الهی بود. شاهنامه ارمغانی است تا هر زمانی که مردم در پرتگاه و سقوط اخلاقی قرار گرفتند آن‌ها را به گذشته‌ی نیکشان برگرداند.

شاهنامه نه تنها هرگز توجیه‌گر ظلم و ستم پادشاهان و مدح آن‌ها نیست بلکه شمشیر دولبه‌ای است برای زدودن ظلم و ستم از جامعه‌ی ایرانی. رستم نماینده‌ی آزادگی و آزادمردی و هموزن پادشاهان در کنار سلاطین برای نجات نژاد ایرانی از سقوط در ظلم و تباهی است. شاهنامه نیز چون ایران زمین همراه مردم ایران، گاهی در اوج و گاهی در قعر ستایش‌ها و نکوهش‌ها قرار گرفته است.

ستایشگران فردوسی

«از استادان بزرگ نخستین کسی که زبان به آفرین فردوسی گشود، نظامی گنجوی است.»

سخن گوی پیشینه، دانای طوس که آراست روی سخن چون عروس
در آن نامه کان گوهر سفته راند بسی گفتنی‌های ناگفته ماند»

«آفرین فردوسی، محمدجعفر محجوب»

بعد از او سعدی به زیبایی از او یاد می‌کند:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

خواجه حافظ هم وقتی که از بی وفایی یار دلش می‌گیرد، حال و هوای رستم به سرش می‌زند:

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل شاه ترکان فارغ است از حال ما، کورستمی؟
شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت دست گیر ار نشود لطف تهمتین چه کنم؟

در دوره‌ی معاصر ملک الشعراء بهار ارادت به فردوسی را به اوج رسانیده است.

آن چه کورش کرد و دارا وانچه زرتشت مهین زنده گشت از همت فردوسی سحر آفرین

شاهنامه هست بی اغراق قرآن عجم * رتبه دانای طوسی، رتبه پیغمبری
نی عجب گر خازن فردوس، فردوسی بود کو بود بی شبهه رب النوع گفتار دری

یکی دیگر از معاصران که به زیبایی به مدح فردوسی پرداخته است حسین مسرور است که بهار

درباره‌ی او می‌گوید: «ما همه گفته‌ایم اما مسرور از همه بهتر گفته است»